

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۳۱، پیامبران پادشاهی جنوبی

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

ببایید با هم دعا کنیم.

پدر آسمانی ما، ای نجات‌دهنده‌ی گرانقدر ما، ای روح القدس حقیقت، در حالی که تعظیم می‌کنیم، به ما کمک کن تا به یاد داشته باشیم که تو کیستی، به افتخار شگفت‌انگیز فرزندان تو بودن، به فیض شگفت‌انگیزی که به هر یک از ما در نیازمان عطا کرده‌ای. پدر، ما اعتراف می‌کنیم که به تو نیاز داریم، به خصوص زمانی که احساس می‌کنیم زیر بار مسئولیت‌های تحصیلی یا غیره غرق شده‌ایم.

ما برای مراقبت دلسوزانه، هدایت و محافظت شما دعا می‌کنیم. پدر، ما همچنین از شما می‌خواهیم که امروز در مطالعه ما حضور داشته باشید. باشد که ما هنگام مطالعه، شما را پرستش کنیم.

باشد که قلب‌های ما با اشتیاقی سوزان برای شناخت بهتر تو بسوزد. پدر، باشد که ما آماده شویم تا پیامبرانی برای نسل خود، برای اطرافیانمان باشیم. باشد که این آمادگی از عشق به آنها و نگرانی عمیق باشد.

پدر، ما همچنان برای کسانی که با مسائل بسیار بسیار دشوار دست و پنجه نرم می‌کنند دعا می‌کنیم. از تو می‌خواهیم که به آنها اهمیت بدهی. امروز ما را برکت بده. تک تک آنها را اینجا برکت بده. این چیزها را به نام مسیح با شکرگزاری از تو می‌خواهیم، آمین.

ما قصد داریم کمی مرور کنیم زیرا، همانطور که قبلاً گفتم، وقتی شروع به فکر کردن در مورد پیامبران می‌کنید، به خصوص در رابطه با امتحان، چیزهایی وجود دارد که فکر می‌کنم مفید خواهد بود که بدانید هر پیام نبوی در مورد چیست. حالا، بگذارید فقط به شما یادآوری کنم: به آن لیست روی تخته سیاه برگردید، کدام پیامبر این کار را انجام داد، کدام پیامبر آن کار را کرد، و از آن برای مرور حتی آنها را که برای امتحان جمع‌آماده هستند استفاده کنید.

اما بباید این یکی را امتحان کنیم. کدام پیامبر قبل از خطاب به اسرائیل، دوراهی ملت را محکوم کرد؟ کسی که دفعه قبل در موردش صحبت کردیم. عاموس، درست است، عالی.

خیلی چیزهای دیگر هست که می‌خوای در موردش بدونی، اما می‌دونی، این هم به جورایی حیاتیه، نه؟ در مورد این یکی چطور؟ کدوم پیامبر به بچه‌هاش اسم‌های نمادین داد؟ یزرعیل، نه محبوب، نه قوم من. هوشع. درسته. و بعد، هدف کتاب یونس چی بود؟ به جورایی به هدف کلی هست که ما توضیح دادیم.

بله، این پیام را در مورد حاکمیت خداوند در هر زمینه‌ای، قصد او برای نجات مردم حتی اگر بنی‌اسرائیلی نباشند، به عبارت دیگر رحمت او به نینوا، و حاکمیت او بر قلمرو طبیعت نیز بیان کنید. این فقط یک مرور کلی است.

امروز کارهای زیادی در مورد پیامبران جنوب داریم. بدیهی است که بیشتر وقتمان را صرف اشعیا خواهیم کرد. اما می‌خواهیم در مورد میکاه نیز صحبت کنیم زیرا میکاه معاصر اشعیا است.

او در بخش کمی متفاوت‌تری از پادشاهی جنوبی زندگی می‌کند. اشعیا به نوعی در اورشلیم است. میکاه قرار است در شفله باشد.

آیا جالب نیست که بدانیم شفله از نظر درک یک پیامبر جالب است؟ و سپس در مورد یوئیل صحبت خواهیم کرد. فکر می‌کنم وقتی داشتیم دنبال این می‌گشتیم که کدام پیامبر با چه کسی صحبت کرده، گفتیم که کاملاً مطمئن نیستیم که یوئیل دقیقاً چه زمانی نبوت کرده است. اما حدس خوبی است که ممکن است مدتی قبل از سقوط پادشاهی جنوبی باشد.

بنابراین، ما امروز او را هم اینجا قرار می‌دهیم. اول از همه، ایزایا، خب، می‌دانید، ایزایا به دلایل بسیار زیادی فوق‌العاده است. امیدوارم امروز کمی از آن را برای شما باز کنم.

اما این کشف، تنها از منظر تمام پیامبرانی که در عهد جدید از آنها نقل قول شده است، نیز قابل توجه است. حدس بزنید چه کسی بیشترین میزان را داشته است، باشه؟ اشعیا در عهد جدید بیشتر از هر پیامبر دیگری نقل قول شده است. جالب اینجاست که اشعیا همچنین یک شخصیت برجسته در طومارهای دریای مرده است. برای کسانی از شما که چیزی در مورد طومارهای دریای مرده می‌دانید، این یک کشف بسیار مهم از نسخه‌های خطی است که درست در ۱۲ مایلی شرق اورشلیم، درست در امتداد لبه دریای مرده در مکانی به نام قمران قرار دارد.

در میان این طومارها تعداد قابل توجهی از متون کتاب مقدس یا حداقل بخش‌هایی از متون کتاب مقدس وجود دارد. اشعیا در چندین نسخه در آنجا دیده می‌شود، اما این در مورد بقیه طومارها، یعنی کل آنها، صدق نمی‌کند.

همچنین، برخی مطالب تفسیری از جامعه دریای مرده که در مورد اشعیا صحبت می‌کنند، باقی مانده است. بنابراین، این حس به شما دست می‌دهد که اشعیا واقعاً، واقعاً مهم است. و البته، ما سعی خواهیم کرد دلیل این موضوع را در طول بررسی امروزمان بفهمیم.

اولین کاری که باید در مورد اشعیا انجام دهیم، بحث در مورد زمینه‌های تاریخی است. و من آن را به صورت جمع دارم. اجازه دهید فصل اول، آیه اول را برای شما بخوانم.

مطمئنم که قبلاً این را خوانده‌ای. باید برمی‌گشتم آنجا. هنوز نه.

رسیدن به آنجا. آرام آرام رسیدن به آنجا. آن رؤیا.

توجه کنید که اینجا یک مثال دیگر داریم که اشعیا می‌بیند، و او به طرز چشمگیری می‌بیند. این یک هازون است. به یاد داشته باشید که آهوز کسی بود که آنچه را که در آن طرف صفحه کامپیوتر شما بود، می‌دید. اگر از این منظر باشم.

به هر حال، رؤیایی که اشعیا در مورد یهودا و اورشلیم در دوران سلطنت پادشاهان عزیا، یوتام، آحاز و حزقیا دید، این است. من وقتی در مورد دوره تاریخی صحبت کردیم، به شما گفتم که طبق سنت یهود، به نظر می‌رسد که اشعیا در طول این پاکسازی وحشتناک قوم خدا تحت حکومت منسی به شهادت رسیده است. بنابراین، پیشگویی اشعیا برای مدت طولانی و طولانی ادامه دارد.

حالا، باید کمی در این مورد صحبت کنیم. عزیا، ما تاریخ‌هایی برای یوتام، آحاز، حزقیا و حزقیا داریم، تا حدود سال ۶۸۵. خب، همه اینها خوب و عالی است.

و دوباره، فقط مدت زمان را در نظر داشته باشید. کمی بعد به آن برمی‌گردیم. اما نکته دیگری که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که همانطور که شما منتظرش هستید، ما یک تغییر اساسی داشته‌ایم.

وقتی اشعیا زنده است، یعنی در این تاریخ‌هایی که همین الان هستند، تهدید خارجی اصلی آشور است، درست است؟ یک تهدید خارجی اصلی آشور است. ما دیدیم که حزقیا در حال ساخت تونل، بازسازی دیوارها و دفاع از اورشلیم بود و ما نگران بودیم که سناخریب قرار است قدرت را به دست بگیرد. آشور تهدید اصلی در طول زندگی اشعیا بود.

با این حال، در بخش دوم کتاب اشعیا، تهدید اصلی بابل است. فراتر از آن، ما به شخصی به نام کوروش اشاره می‌کنیم که در کتاب اشعیا به نام او اشاره شده است. در پایان فصل ۴۴ و آغاز فصل ۴۵، خدا از طریق اشعیا به کوروش، مسیح من، اشاره می‌کند که قرار است اورشلیم را احیا کند، درست است؟ بنابراین، زمینه‌های تاریخی ما در اینجا بسیار مهم هستند.

اشعیا در این بازه زمانی که من برای تاریخ‌ها آورده‌ام صحبت می‌کند، اما او به آینده نگاه می‌کند، نه تنها به بابل و بازگشت از اسارت، بلکه به نام بردن یک نام نیز اشاره دارد، و آن نام اتفاقاً کوروش، پادشاه پارس است که فرمان را می‌دهد. و ما قرار است هفته آینده در مورد آن صحبت کنیم. کوروش فرمان داد که مردم به اورشلیم بازگردند.

خب، البته، این پس چه کاری انجام می‌دهد؟ اشعیا خیلی خاص پیشگویی می‌کند، اینطور نیست؟ او فقط به طور کلی نمی‌گوید، خب، می‌دانید، شما احتمالاً از تبعیدی که ممکن است به آن بروید، باز خواهید گشت. او می‌گوید شخصی به نام کوروش. سال ۵۳۹ زمانی است که این فرمان اتفاق می‌افتد.

این از نظر زمانی، از زمانی که اشعیا زندگی می‌کرد، بسیار دورتر است. و البته، اگر شما کسی هستید که لزوماً به وقایع معجزه‌آسا، مانند پیشگویی‌های پیشگویانه، و این واقعیت که خدا واقعاً می‌تواند این کار را انجام دهد و این چیزها را از طریق پیامبرانش آشکار کند، اعتقاد ندارید، ممکن است بگویید، خب، شخص دیگری آن را نوشته است. و این ما را به، وای، به یک نقشه می‌رساند.

یادم رفت نقشه اینجا باشه. این فقط برای یادآوری محل آشوره. خودت که همه چی رو میدونی.

تا زمانی که اسرائیل از راه برسد، من اشاره‌گرم را اینجا دارم. ببخشید، تا زمانی که اسرائیل از راه برسد. تا زمانی که اشعیا از راه رسید، آشوری‌ها به وضوح پادشاهی شمالی، که اسرائیل بود، را تصرف کرده و سپس اورشلیم را محاصره کرده بودند.

و بنابراین، کل این حوزه، چه بخواهم بگویم، تا آن زمان وجود خواهد داشت. بسیار خوب، حالا برویم سراغ کاری که می‌خواستیم انجام دهیم. می‌دانید، موارد متعددی وجود دارد که در آنها محققان کتاب مقدس به مواردی در عهد عتیق پرداخته‌اند، و گفته‌اند، پسر، می‌دانی، من خیلی مطمئن نیستم که این شخص نویسنده این کتاب باشد.

وقتی در مورد اینکه چه کسی ممکن است اسفار پنجگانه را نوشته باشد، چه موسی و چه شخص دیگری صحبت کردیم، کمی با این موضوع روبرو شدیم. موارد متعددی وجود دارد که این سؤالات مطرح می‌شوند. احتمالاً اشعیا برجسته‌ترین نمونه است.

آیات دیگری هم وجود دارند، اما اشعیا نمونه بارز آن است. دلیلش این است که محققان متن را می‌خوانند و متوجه می‌شوند که من به شما چه گفتم. اشعیا، در ذهن خود، نمی‌توانسته آن دو آیه، یعنی پایان فصل ۴۴ و آغاز فصل ۴۵، را که به طور خاص از کوروش نام می‌برد، نوشته باشد.

از نظر آنها، اشعیا نمی‌توانسته اینها را نوشته باشد. چون چطور کسی که در دهه ۷۰۰ یا اوایل ۶۰۰ میلادی زندگی می‌کرده، می‌توانسته به آینده نگاه کند و از کسی که حتی تا سال ۵۳۹ میلادی در صحنه حاضر نشده و فرمانش را صادر نکرده، نام ببرد، خب؟ مشکل آنها همین است. بگذارید کمی برایتان مثال بزنم.

کتابی با عنوان «فهم کتاب مقدس» در سراسر دانشگاه‌های این کشور استفاده می‌شود. من اتفاقاً همین جا چاپ دوم آن را در دست دارم. این کتاب در حال حاضر به چاپ هفتم رسیده است.

خب، این متن نسبتاً خوبی است. و مقدمه‌ای بر کتاب مقدس است، مقدمه‌ای برای خواننده. و اجازه دهید چند پاراگراف از آنچه این نویسنده می‌گوید را برایتان بخوانم، که منعکس کننده نظر رایج است، خب، آنچه این نویسنده در مورد اشعیا می‌گوید.

در میان کتب نبوی، کتاب اشعیا برجسته است. من فقط سعی کردم آن را برای شما نیز مثال بزنم، که برخی از والاترین افکار و به یاد ماندنی‌ترین اشعار را در ادبیات جهان حفظ کرده است. من با این موافقم.

با این حال، این یک اثر واحد و یکپارچه نیست، بلکه گلچینی از پیشگویی‌های متعدد است که طی سال‌های متمادی تولید شده‌اند. خب، می‌دانید، بسیار خوب، نوشته‌های اشعیا، به نظر من، طی یک دوره ۴۰ ساله نوشته شده‌اند، بنابراین طی سال‌های متمادی تولید شده‌اند، مشکلی نیست. محققانی که ۶۶ فصل اشعیا را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، عموماً توافق دارند که این کتاب را می‌توان حداقل به سه بخش مجزا تقسیم کرد.

حالا اینجا جایی است که احتمالاً از این نویسنده جدا می‌شوم. هر بخش، دوره زمانی و نویسنده متفاوتی را نشان می‌دهد. فصل اول، به جز ۲۴ تا ۲۷، ۳۳ تا ۳۵ و ۳۶ تا ۳۹، متوجه شدید؟ ما ۱۱ فصل را همین الان کنار می‌گذاریم، چون متأسفانه، اتفاقاً به بابل و چند چیز دیگر هم اشاره می‌کنند، خب.

اما به هر حال، فصل اول، به جز آن استثناات، عمدتاً اثر اشعیا از اورشلیم است که بین حدود ۷۴۲ تا پیشگویی کرده است. او در اینجا، زمانی که امپراتوری آشور اسرائیل را در خود فرو برد و یهودا را نیز ۷۰۰ تهدید کرد، این موضوع را کمی فشرده بیان می‌کند.

خب، این بخش اول است. فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ موقعیتی تاریخی را ارائه می‌دهند که در آن بابل، نه آشور، تسلط دارد. این، به زبان عامیانه، همان اشعیا دوم است.

بنابراین، اگر تا به حال چیزی در مورد کتاب اشعیا خوانده‌اید و اشعیا دوم را خوانده‌اید، می‌دانید که نویسنده از کجا آمده است. او کاملاً به این موضوع که این کتاب بعداً نوشته شده، اعتقاد دارد. شخصیت اشعیا بعد از فصل ۳۹ ظاهر نمی‌شود.

تفاوت‌های چشمگیر در سبک - به آن توجه کنید؛ کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. سبک، واژگان و دیدگاه الهیاتی نشان می‌دهد که نویسنده‌ی جدیدی در حال کار است. به نظر می‌رسد فصل‌های ۵۶ تا ۶۶ نمایانگر پیشگویی‌هایی از قرن هشتم تا اوایل قرن پنجم پیش از میلاد، تقریباً کل عصر نبوت، هستند.

محققان معمولاً هر یک از سه بخش اصلی اشعیا را به عنوان واحدهای ادبی جداگانه در نظر می‌گیرند. او در ادامه کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت می‌کند. خوب، منظور را گرفتید، درست است؟ شما با این نکته در مورد اشاره به کوروش سر و کار دارید.

حالا، توجه کنید که او هرگز چیزی در این مورد نگفت. اما این زیربنای ماجرا است، این مشکل اساسی است. شما با گفتن، خوب، تقسیم‌بندی‌های متن، با این موضوع برخورد می‌کنید.

نویسندگان و تاریخ‌های فرضی، من همین الان به شما گفتم که آنها چه هستند. و بخش کلیدی ما، فصل‌های تا ۵۵، جایی در حوالی قرن ششم میلادی، نه قرن هشتم، می‌آید. به عبارت دیگر، وقتی هر دودو در جهان ۴۰ بتواند به کوروش نگاه کند و بگوید، اوه بله، شرط می‌بندم که او کاری مثل صدور فرمان انجام خواهد داد.

بیاید همه اینها را بنویسیم و اسمش را پیشگویی بگذاریم. ببخشید، می‌دانید، کمی مسخره‌اش کردم، اما منظورم را می‌فهمید. بیاید کمی در این مورد صحبت کنیم.

و، می‌دانید، بگذارید از همین اول این را بگویم. من امروز ۴۰ دقیقه دیگر با اشعیا سر و کار دارم. در کلاس ادبیات نبوی دکتر ویلسون شرکت کنید، جایی که او واقعاً برخی از این موارد را با عمق بسیار بیشتری نسبت به آنچه ما می‌توانیم در این زمینه خاص انجام دهیم، بررسی می‌کند.

عهد عتیق نوشته شده است تا به شما یک مرور کلی بدهد. اما کلاس‌های دیگری هم وجود دارند که می‌توانید در آنها کاوش کنید، و کلاس ادبیات نبوی دکتر ویلسون کلاسی است که نباید از دست بدهید، حتی اگر رشته تحصیلی شما کتاب مقدس نباشد. این کلاسی است که به دلایل زیادی باید در آن شرکت کنید.

در هر صورت، او به اشعیا خواهد پرداخت. بیاید کمی در مورد آن نقل قولی که من از کتاب استیون هریس برای شما خواندم صحبت کنیم، جایی که او می‌گوید به دلیل تفاوت در سبک، محتوا و دیدگاه الهیاتی، بدیهی است که ما در مورد نویسندگان مختلف صحبت می‌کنیم. و دوباره، با اشاره به اینکه او پرچم قرمز واقعی یعنی اشاره به کوروش، را بالا نمی‌برد.

اول از همه، شاید جواب ساده‌ای باشد، اما بیاید حداقل کمی در مورد آن صحبت کنیم. اشعیا ۴۰ سال پیشگویی کرده است. او در این مدت نوشته است.

مکث کن و در موردش فکر کن. کاغذی که برای این کلاس در مورد ضرب‌المثل‌ها نوشتی را نگه دار و وقتی ۶۰ ساله شدی آن را بیرون بکش. و بین آیا منعکس کننده نوع نوشته‌ای است که در ۶۰ سالگی انجام می‌دهی یا نه.

من فرض می‌کنم که شما هنوز هم در آن مرحله چیزی خواهید نوشت. مطالبی که من به عنوان یک دانشجوی دانشگاه نوشتم، اصلاً شبیه چیزهایی که الان می‌نویسم نیست. من نمی‌گویم که اشعیا در نیمه دوم کتاب از یک نویسنده بی‌ارزش به یک نویسنده واقعاً عالی تبدیل می‌شود، اما می‌گویم، فقط از دیدگاه انسانی، تغییراتی در اینجا رخ خواهد داد.

به یاد داشته باشید، روح القدس شخص پیامبر یا به طور کلی، سن پیامبر را سرکوب نمی‌کند. در عوض، روح القدس از آن شخص در شرایط خاص استفاده می‌کند. و بنابراین، جای تعجب نیست که با گذشت زمان تغییراتی در سبک نگارش، واژگان و دیدگاه الهیاتی ایجاد شود.

اصلاً جای تعجب نیست. و مخصوصاً اگر خدای روح القدس را داشته باشیم که ما را برای اهداف خاصی که خدای روح القدس دارد، الهام می‌بخشد، که ما را به نکته دوم می‌رساند. وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم، هنگام خواندن ادبیات نبوی، هرگز نمی‌توانید تاریخ را از نظر دور کنید.

مشکل اصلی، مشکل اساسی، چیزی که خدا بارها و بارها و بارها علیه آنها به کار گرفت، زنا معنوی آنها بود. هوش را یادتان هست؟ به عبارت دیگر، بت‌پرستی. بحران همین است.

این چیزی است که ما می‌خوانیم، به خصوص پادشاهان - دوم پادشاهان. این مردم به پیروی از خدایان دیگر خودفروشی می‌کردند. این یک بحران عظیم است.

جالب اینجاست که، و قرار است در ادامه به آن بپردازیم، فصل‌های ۴۰ تا ۴۵ کتاب اشعیا، بیش از هر چیز دیگری، محکومیت شدید و محکمی از بت‌پرستی است. و اگر آن را خوانده باشید، می‌دانید که آنجاست حالا، نکته‌ی جذاب اینجاست.

بعد از تبعید، وقتی که به پایان می‌رسد و وقتی که آنها به سرزمین خود بازمی‌گردند، بت‌پرستی هنوز مشکل چندانی نیست. ذهن و قلب آنها از این موضوع پاک شده است. آنها ۷۰ سال را در تبعید گذرانده‌اند.

آنها می‌دانند که آن تبعید به خاطر کارهایی بود که خودشان انجام داده بودند. آنها به یک موعظه طولانی و مفصل درباره بت‌پرستی نیازی ندارند. آنها تویخ شده‌اند.

و بنابراین، منطقی نیست که فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ مربوط به زمانی باشند که بت‌پرستی مطرح نبود. آیا من در این مورد انگلیسی صحبت می‌کنم؟ اگر از آنچه الان می‌گویم چیز دیگری متوجه نمی‌شوید، توجه داشته باشید که این یکی از راه‌های اصلی برای مقابله با این ادعا است که می‌توان اشعیا را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد، و اتفاقاً این بعداً نوشته شده است. اگر قرار است اشعیا تمام این مدت را صرف کند، و ما به برخی از این قسمت‌ها نگاه کنیم، او به شدت افرادی را که بت می‌پرستند سرزنش می‌کند.

می‌دونی، اگه مشکلی نباشه، اصلاً وزنی نداره. اصلاً وزنی نداره. خیلی خب، و نکته‌ی دو به نکته‌ی سه منتهی می‌شه.

درست در پایان این محکومیت گزنده بت‌پرستی، جایی است که اشعیا از کوروش نام می‌برد. اما آنچه او قبل از آن گفته این است که ببینید، خداوند متعال از ابتدا تا انتها آگاه است. اگر اشعیا فصل‌های ۴۰ تا ۴۵ را خوانده باشید، این را می‌دانید.

خدا آغاز می‌کند، او پایان می‌دهد، او آغاز را از پایان می‌داند، او کسی است که می‌گوید چیزی اتفاق خواهد افتاد، و آن اتفاق می‌افتد. و گفته‌ی اشعیا، خداوند متعال از این طریق با بت‌های شما که احمقانه می‌سازید و می‌پرستید، در تضاد است. بسیار خوب، آنها نمی‌توانند، آنها گنگ هستند، آنها کور هستند، آنها کر هستند. آنها نمی‌توانند این کارها را انجام دهند، آنها اشیاء چوبی و فلزی هستند.

خدا می‌تواند آینده را بگوید، اما بت‌ها نمی‌توانند. و بعد می‌گوید، اینطور نمی‌گوید، اما این مثال رژه است. ذکر کوروش برای روشن کردن این موضوع است.

افرادی که کتاب اشعیا را می‌خوانند و آن روایت را در ذهن خود دارند، حتی ۱۵۰ سال بعد که واقعاً اتفاق می‌افتد، می‌گویند، اوه بله، ما یک پیامبر داشتیم که این را گفته است. حتماً چیزی در مورد خدا بوده است.

بسیار خوب؟ و جالب اینجاست که اگرچه منتقدان ما تمایل دارند بگویند که همان مضامین الهیاتی در آن وجود ندارد، اما وجود دارند.

در سراسر متن، خدا «قدوس اسرائیل» نامیده شده است. این کلمه بیش از ۲۵ بار تکرار شده است. و این فقط در یک بخش نیست، بلکه در هر دو بخش آمده است.

خیلی خوب؟ در هر دو بخش به معبد اشاره شده است. و بنابراین، برخی از همان مضامین برجسته که برای اسرائیل و قوم خدا بسیار مهم هستند، در سراسر کتاب ظاهر می‌شوند. حال، چیزهای بیشتری برای گفتن در مورد آن وجود دارد.

و بنابراین، من شما را تشویق می‌کنم که در کلاس دکتر ویلسون شرکت کنید. حالا، سوالی دارید؟ من واقعاً می‌خواهم که شما این مسئله بت‌پرستی را درک کنید. این کلید اصلی ماجرا است.

آره، ربکا؟ همیشه فقط بگی... دو تا از اونایی که از نظر مضامین و عبارات مشابه واقعاً برجسته هستن، یه جورایی تو هر دو بخش، هر دو بخش، و هر سه بخش کتاب، راه خودشون رو پیدا می‌کنن. اول از همه، خدا مقدس اسرائیل نامیده می‌شه. این هیچ‌وقت تغییر نمی‌کنه.

خیلی خوب؟ خوب، یا می‌گویید خود اشعیا در قرن هشتم از آن استفاده می‌کرده، و بعد این مکتب ناشناس اشعیا را دارید که به نوعی آن را انتخاب کرده و می‌پسندد، و بعد دسته‌ای از پیشگویان بعدی از سه قرن بعد که آنها هم همین را می‌گویند. منظورم این است که این ممکن است، اما حداقل منطقی‌تر به نظر می‌رسد. مورد دوم معبد است.

ایده معبد هم در بخش اول و هم در آن متن بسیار واضحی که عیسی از فصل ۵۶ کتاب اشعیا نقل قول می‌کند، و همچنین در بخش‌های دیگر، خود را نشان می‌دهد. سارا؟ آیا قوم اسرائیل هنوز در پرستش اشاره در حجاب هستند یا تحت تأثیر افراد مختلف قرار گرفته‌اند؟ آیا در مورد مردم آن زمان صحبت می‌کنی؟ در زمان اشعیا؟ همه چیز آنجاست. بله، همه چیز آنجاست.

اگر او همزمان با سقوط پادشاهی شمالی زندگی می‌کند، آیا دوم پادشاهان ۱۷ را به خاطر دارید؟ در آنجا هر چیزی را که می‌توانستند پرستند، به نظر می‌رسید که می‌پرستیدند. بنابراین، همه چیز در آن چیز بزرگ، نامرتب، التقاطی و زشت خلاصه می‌شود. بله.

بخشید چلسی. خوب، پیشنهاد من این است که آنها اکنون ۷۰ سال از عمرشان را در تبعید گذرانده‌اند، و اگر اصلاً به تورات گوش می‌دهند، می‌دانند که دلیل تبعیدشان بت‌پرستی‌شان بوده است. این همان چیزی است که صدای نبوی بارها و بارها گفته است.

این یک ضربه محکم به خانه است. و جالب اینجاست که وقتی کتاب‌های عزرا و نحمیا را می‌خوانید، هشدارهایی وجود دارد، اما هشدارهای محکمی علیه بت‌پرستی وجود ندارد. هنوز نه.

دوباره ظاهر خواهد شد. و نحمیا به آنها در مورد ازدواج با اقوام دیگر هشدار خواهد داد، مبادا که در این الگوها گرفتار شوند. اما دیگر آن طبل مداوم در مورد بت‌ها و بت‌پرستی که قبلاً کاملاً مشهود بود، وجود ندارد.

ترور. پس، شما فقط می‌گویید که محکوم کردن بت‌پرستی در بستر قرن هشتم برای او منطقی‌تر است. بله.

چون این به تبعید منتهی می‌شود، نه بازگشت از تبعید. بله، این خیلی منطقی‌تر است چون آن موقع بت‌پرستی تهدیدی برای هویت آنها بود. و می‌دانید، تورات گفته است، اگر به فاحشگی ادامه دهید، زمین شما را استفراغ خواهد کرد.

لاویان به طور خاص در مورد آن صحبت می‌کند، درست همانطور که ساکنان قبلی خود را استفراغ کرد. بله، دقیقاً همینطور است. خوب است.

فهمیدی؟ بیا به کم دیگه ادامه بدیم. این قسمت، درست از جایی که تموم شد شروع میشه. خدا اینجا خیلی واضح خودش رو معرفی کرده.

و ما قرار است به این ذات والا و منحصر به فرد خدا پردازیم. باز هم، می‌توانیم همینطور ادامه دهیم و به بررسی بخش به بخش پردازیم زیرا این کتاب بسیار مهمی است. اما، اجازه دهید کمی از این محکومیتی که همین الان در موردش صحبت کردم را برایتان بخوانم.

چون می‌بینید، اشعیا اینجا خیلی طعنه‌آمیز است. فکر نکنید که انبیاء طعنه‌ها و کنایه‌های خودشان را ندارند. من همه‌اش را نمی‌خوانم، اما این هم چاشنی‌اش.

این فصل ۴۴ است، از آیه ششم شروع می‌شود. این چیزی است که خداوند می‌گوید. پادشاه و نجات‌دهنده اسرائیل، خداوند متعال.

عناوین را گرفتی؟ احتمالاً این یک سخنرانی نسبتاً مهم است. و حالا، ببینیم. من اولین نفر هستم، و من آخرین نفر هستم.

غیر از من، خدای دیگری نیست. پس کیست مانند من؟ بگذارید او اعلام کند. بگذارید او اعلام کند.

بگذارید او آنچه را که از زمان تأسیس قومم اتفاق افتاده و آنچه که هنوز در راه است، پیش روی من قرار دهد. بله، بگذارید او آنچه را که خواهد آمد، پیشگویی کند. آیا متوجه منظور شده‌اید؟ خداوند، که از طریق اشعیا سخن می‌گوید، در اینجا صحنه را آماده می‌کند و می‌گوید اگر کسی واقعاً خداست، می‌تواند آینده را پیشگویی کند.

بگذارید او آنچه را که اتفاق خواهد افتاد، پیشگویی کند. نلرزد، نترسید. آیا من این را مدتها پیش اعلام نکردم. و پیشگویی نکردم؟ شما شاهدان من هستید.

آیا خدای دیگری غیر از من وجود دارد؟ نه، هیچ خدای دیگری وجود ندارد. من هیچ کس را نمی‌شناسم. حالا، او با طعنه به محکوم کردن افرادی که آنقدر احمق هستند که بت می‌سازند، ادامه می‌دهد.

کسانی که بت می‌سازند، هیچ هستند و چیزهایی که برایشان ارزش قائلند، بی‌ارزش است. کسانی که از آنها دفاع می‌کنند، کورند. آنها از نادانی خود شرمسارند.

کیست که خدایی را شکل می‌دهد و بتی می‌سازد که هیچ سودی برایش ندارد؟ در آیه ۱۲، آهنگر ابزاری برمی‌دارد و آن را با زغال می‌سازد. او بتی را با چکش می‌سازد. او آن را با قدرت بازوی خود می‌سازد.

داری اینجا عکس می‌گیری؟ حتی ساعت ۹:۳۰ صبح هم از تخیل ذهنی‌ات استفاده کن. می‌دونی کوره آهنگری چه شکلیه؟ اونجا خیلی داغه. داری این فلز رو به جایی می‌رسی که می‌تونی چکش کاری‌اش کنی، و چکش‌خوار هم هست.

می‌تونی هر طور که می‌خواهی بهش شکل بدی. این یارو داره سخت کار می‌کنه، باشه؟ گرسنه‌اش می‌شه، قدرتش رو از دست می‌ده. آب نمی‌خوره، احساس ضعف می‌کنه.

همه اینها برای ساختن یک قطعه فلز است. نجار با خط اندازه می‌گیرد، با ماژیک طرح کلی را می‌کشد، با اسکانه آن را خشن‌کاری می‌کند، با پرگار علامت‌گذاری می‌کند، آن را به شکل یک انسان، یک انسان با تمام شکوهش، درمی‌آورد تا بتواند در معبدی ساکن شود. سروها را قطع می‌کند و غیره و غیره.

مقداری از آن را برمی‌دارد و خود را گرم می‌کند. مقداری از این چوب را آتش می‌زند، نان می‌پزد، اما او همچنین خدایی می‌سازد و آن را می‌پرستد. بتی می‌سازد و در برابر آن سجده می‌کند. نیمی از چوب را در آتش می‌سوزاند. روی آن غذای خود را آماده می‌کند. گوشت خود را کباب می‌کند و سیر می‌شود.

خودش را گرم می‌کند و می‌گوید، آه، من گرم‌م شد، آتش را می‌بینم. از بقیه، یک بت می‌سازد. در برابرش سجده می‌کند و می‌پرستد.

او به سوی آن دعا می‌کند و می‌گوید، مرا نجات بده، تو خدای من هستی. آیا متوجه می‌شوی که این چقدر احمقانه است؟ آیه ۱۸: آنها هیچ نمی‌دانند، هیچ نمی‌فهمند. چشمانشان پوشیده شده است، بنابراین نمی‌توانند ببینند و ذهنشان بسته است، بنابراین نمی‌توانند بفهمند.

هیچ‌کس لحظه‌ای فکر نمی‌کند، نیمی از آن را برای سوخت استفاده می‌کنم و نیم دیگر را برای ساختن یک بت. آنها فقط این کار را می‌کنند، که نشان می‌دهد این افراد چقدر کور و کر هستند. بنابراین، دو چیز در آن متن در حال رخ دادن است.

یکی از آنها تضاد بین خدا، که می‌تواند آینده را پیشگویی کند، و بت‌ها، که به چالش کشیده می‌شوند تا این کار را انجام دهند و نمی‌توانند. و البته، دقیقاً در انتهای همان فصل است که او می‌گوید، من، خداوند، همه چیز را ساختم، آسمان‌ها را گستردم، نشانه‌های پیامبران دروغین را خنثی می‌کنم، کسانی که در مورد اورشلیم می‌گویند، مسکونی خواهد شد، کسانی که در مورد کوروش می‌گویند، او چوپان من است، و او در مورد اورشلیم خواهد گفت، بگذارید دوباره ساخته شود. و این پایان این چالش با بت‌ها است.

متوجه شدید؟ یه جورایی، بریم سراغ ادامه. جای تعجب نیست که اشعیا روی قدوسیت خدا تمرکز کرده. او چگونه فراخوانده شده بود؟ به دو درس امروز برگردیم.

اسم اشعیا چی بود؟ کیت، آره، اون تو معبده، مگه نه؟ و خدا رو بر تختش می‌بینم، و سرافیم‌ها اونجا هستن و دارن فریاد می‌زنن، قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای قادر مطلق. و اشعیا میگه، من یه آدم فاسدم، من یه مرد ناپاک لبم، دیگه چیکار کنم؟ بعد سراف میاد و لب‌هاشو لمس می‌کنه، و بعد بهش ماموریت داده می‌شه که کلام خدا رو بگه. جای تعجب نیست که اون یه درکی از قدوسیت خدا داره که اکثر مردم دیگه ندارن.

او خدا را در آن محراب دیده است. و به یاد داشته باشید که محراب به طور خاص برای حضور خدا در میان آنها، حضور مقدس خدا در میان آنها ساخته شده بود. اما این عبارت بارها و بارها تکرار می‌شود.

معمولاً، نه معمولاً، اما اغلب در رابطه با نجات‌دهنده‌ی اسرائیل استفاده می‌شود. بنابراین مقدس اسرائیل نجات‌دهنده‌ی اسرائیل، آنها با هم می‌آیند. خب، این ما را به نکته‌ی بعدی‌مان می‌رساند، که صرفاً همین است.

احتمالاً در عهد جدید زیاد از اشعیا نقل قول شده است، زیرا او در میان پیامبرانی است که این پذیرش را از جانب خدا از جانب اسرائیل به ما می‌دهد. خدای مردمی فراتر از مرزهای اسرائیل. این یک پیام جهانی است.

این به سوی غیریهودیان دراز می‌شود. بیایید کمی بخوانیم. فصل دوم، آیه دوم.

همه به سمت معبد هجوم خواهند آورد. همه ملت‌ها به معبد خواهند آمد. و بعد به این فکر کنید.

و موضوع معبد ما را که تا فصل ۵۶ ادامه دارد، به یاد داشته باشید، بخشی که شرط می‌بندم با آن آشنا هستید. آیه شش، بیگانگان، خب، نه بنی‌اسرائیل، بیگانگانی که خود را به خداوند می‌بندند تا به او خدمت کنند، نام خداوند را دوست داشته باشند، او را پرستند، همه کسانی که سبت را بدون بی‌حرمتی نگه می‌دارند، اینها را به کوه مقدس خود خواهیم آورد. وعده‌ای شگفت‌انگیز برای افرادی که حداقل، در خارج از کشور، دیگری در نظر گرفته می‌شدند.

خدا می‌گوید، نه، آنها بخشی از این خواهند بود. من آنها را به کوه مقدس خود خواهیم آورد؛ در خانه دعا به آنها شادی خواهیم بخشید. قربانی‌ها و نذورات سوختنی آنها بر قربانگاه من پذیرفته خواهد شد.

زیرا خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد. این را دوباره کجا شنیده‌اید؟ چه کسی این را می‌گوید؟ جواب درست این است؟ بله، چه زمانی؟ یادتان هست وقتی داشت معبد را پاکسازی می‌کرد؟ و او می‌گوید شما این مکان را به لانه دزدان تبدیل کرده‌اید. قرار است اینجا خانه دعا برای همه ملت‌ها باشد.

او دارد ارمیا هفت را کنار هم می‌گذارد، آن اتهام درباره لانه دزدان، ما قرار است هفته آینده آن را انجام دهیم و این وعده، معبد در زمان عیسی یک حیاط بزرگ در اطراف معبد داشت، یک حیاط بزرگ، حیاط غیریهودیان، و آنها می‌توانستند به آنجا بیایند، درست است؟ پس دعوتی برای مردم وجود داشت. همانطور که گفتم، اشعیا پیامی درباره ارتباط برقرار کردن دارد.

و بعد یک چیز سوم داریم. این گلوله سوم در واقع ما را به گلوله بعدی هدایت می‌کند، اگر می‌خواهید آن را اینطور بنامید. اما اگر کتاب مقدس خود را دارید، من بخش‌هایی از فصل ۴۹، آیه ششم، نیمه دوم آیه ششم را برای شما می‌خوانم که در مورد بنده خداوند صحبت می‌کند، که قرار است کمی بعد به او برگردیم و کمی آن را تشریح کنیم.

اما نیمه دوم آیه ششم می‌گوید، من تو را نوری برای غیریهودیان خواهم ساخت. حالا، اینکه خادم کیست. بحث دیگری است. به آن خواهیم پرداخت.

اما من تو را نوری برای غیریهودیان خواهم ساخت، تا نجات مرا به اقصی نقاط زمین برسانی. جای تعجب نیست که نویسندگان انجیل الهام گرفته‌اند تا پیام اشعیا را ترسیم کنند. جای تعجب نیست که عیسی اینقدر به اشعیا اشاره می‌کند.

نجات من، به سخن خدا، تا اقصی نقاط زمین. این ما را به کل تصورمان از بنده می‌رساند. و این نکته کلیدی دیگری است که می‌خواهم شما متوجه شوید.

انواع الهیات باشکوه در کتاب اشعیا وجود دارد. بسیار خب؟ بنده خداوند در کتاب اشعیا ظاهر می‌شود. همه شما، همه ما، احتمالاً با سطر آخر اینجا بسیار آشنا هستید، بنده رنج کشیده، کسی که اشعیا به تصویر می‌کشد، به قتل عام کشیده شد.

و بخش‌هایی از آن را در ادامه خواهیم خواند. اما با شروع فصل ۴۲، به سمت آن پیش می‌رویم. این فصل بی‌مقدمه و ناگهانی نیست.

در واقع، کل این بخش از کتاب اشعیا نوعی چرخه از سرودها است و به آنها سرودهای خدمتکاران می‌گویند. اجازه دهید فقط به چند نکته اشاره کنم. وظایف خدمتکار، خب، یکی از آنها را برای شما می‌خوانم.

یکی از وظایف بنده این است که، در واقع، نوری برای غیریهودیان باشد. اما می‌دانید او چه کار دیگری باید انجام دهد؟ او باید عدالت را برای ملت‌ها نیز برقرار کند، باشه؟ عدالت یک مسئله واقعی است. بنابراین، در فصل ۴۲، اجازه دهید به فصل ۴۲ پردازم.

بخوانید. این بنده‌ی من است که او را می‌بینم، برگزیده‌ی من است، که از او لذت می‌برم. ضمناً، همه‌ی شما خب، همه‌تان زمانی در عهد جدید بوده‌اید، درست است؟ وقتی عیسی تغییر شکل می‌دهد، آن صدا از آسمان می‌گوید، این بنده‌ی من است، که از او لذت می‌برم.

به او گوش دهید. او این بخش از کتاب اشعیا را نقل قول می‌کند یا به این بخش از کتاب اشعیا اشاره می‌کند. در هر صورت، بنده‌ی من این را می‌گویم.

من روح خود را بر او خواهم نهاد. او عدالت را برای ملت‌ها برقرار خواهد کرد. عدالت، عدالت، عدالت.

این یکی از کارهایی است که یک خدمتکار باید انجام دهد. و او ادامه می‌دهد و بخشی از آن را شرح می‌دهد و می‌گوید تا زمانی که واقعاً عدالت را بر روی زمین برقرار نکند، کوتاه نخواهد آمد. اما بعد ادامه می‌دهد.

میانه آیه ششم. من تو را حفظ خواهم کرد. تو را عهدی برای قوم‌ها و نوری برای غیریهودیان خواهم ساخت. تا چشمان کوران را باز کنی و اسیران را از زندان‌های بخشی.

بنابراین نور نیز بخشی از این است. عدالت و نور. اینها وظایف بنده هستند و نسبتاً مهم هستند.

حالا، متأسفانه، خادمی که به عنوان اسرائیل تعیین شده، اسرائیل فراخوانده شده تا خادم باشد. این نقش آنهاست. اما آنها شکست می‌خورند.

آیه ۱۸ از همین باب. ای ناشنویان بشنوید. ای نابینایان بنگرید و ببینید.

کیست جز بنده‌ی من کور؟ او. کر مانند پیام‌آوری که فرستادم. کور مانند بنده‌ی خداوند.

اینجا یه چیزی اشتباهه. این بنده، اسرائیل، کاری رو که بهش فراخوانده شده انجام نمیده، چون این بنده از انسان‌های خطاکار، سقوط کرده، گناهکار و سرکش مثل ما تشکیل شده که مثل بقیه نیاز به رستگاری دارن. و این چیزیه که جالبه.

حالا، به فصل ۴۹ بروید. آنجا که می‌گوید، می‌خواهم با آیه سوم شروع کنم. تو بنده من هستی، اسرائیل، که در تو جلال خود را نشان خواهم داد.

کمی ادامه پیدا می کند، اما بعد می گوید، و نکته‌ی کلیدی که می‌خواهم به آن توجه کنید، بسیار خوب، از آیه‌ی پنجم شروع می‌شود. حالا خداوند می‌گوید، آن که مرا در رحم آفرید تا بنده‌ی او باشم - مصرع بعدی را می‌گویید؟ با دقت گوش دهید.

بیدار شوید. او مرا در رحم مادر آفرید تا بنده‌اش باشم، تا یعقوب را به سوی خود بازگردانم و اسرائیل را به سوی خود گرد آورم. اکنون کسی به عنوان بنده منصوب شده است تا اسرائیل را که کور و کر بود، همانطور که در فصل ۴۲، آیات ۱۸ و ۱۹ می‌خوانیم، احیا کند.

خب، حالا قرار است آن بنده، شخصی از اسرائیل باشد، درست است؟ و بعد می‌گوید، من در نظر خداوند محترم هستم. خدای من، قوت من بوده است. خدا می‌گوید این برای تو خیلی کوچک است که بنده‌ی من باشی تا قبایل یعقوب را احیا کنی.

این اولین چیز است. عیسی اول آمد، و او چه گفت؟ من اینجا هستم تا قبایل گمشده اسرائیل را احیا کنم. اما اشعیا همین الان هم می‌گوید، انجام این کار خیلی کوچک است.

من هم این کار را خواهم کرد، و حالا می‌خواهم چیزی را که لحظه‌ای پیش برایت خواندم، بخوانم. من تو را نوری برای غیریهودیان خواهم ساخت تا نجات مرا به اقصی نقاط زمین برسانی. این چیزی است که خداوند می‌گوید، نجات‌دهنده، قدوس اسرائیل.

بنابراین، در این باب‌ها، ما نیازی را از جانب اسرائیل می‌بینیم که در اصل خادم بوده است. خدا تصمیم می‌گیرد. این نیاز را از طریق کسی که قرار است برای بازیابی و گرد هم آوردن اسرائیل و یعقوب تعیین کند، برآورده کند. و البته، سپس به خادم رنج‌کشیده می‌پردازیم که وسیله‌ای برای انجام این کار است.

در پایان فصل ۵۲، بنده‌ی من عاقلانه عمل خواهد کرد. او به مقام والا و رفیعی خواهد رسید. و البته، در فصل ۵۳ با مطالبی ادامه می‌یابد که برای ما واقعاً آشناست، اما احتمالاً برای مردم آن زمان کمی تکان‌دهنده می‌بود، زیرا آنها به یک شخصیت مسیحایی که قرار است آنها را نجات دهد، به عنوان نجات‌دهنده‌ای به این روش خاص فکر نمی‌کردند.

،خوار و مطرود، مردی رنج‌کشیده، رنج‌آشنا، ضعف‌های ما را بر خود گرفت، غم‌های ما را بر خود حمل کرد از جانب خدا آسیب دید، به خاطر گناهان ما زخمی شد، به خاطر گناهان ما خرد شد. مجازاتی که برای ما آرامش به ارمغان آورد بر او آمد. به زخم‌های او، ما شفا یافتیم.

ما همه، مانند گوسفندان، گمراه شده‌ایم. خداوند گناه همه ما را بر او نهاد. او بنده رنج‌کشیده است.

این‌طوری انجام می‌شود. همه شما می‌دانید که اگر در کلیسا بزرگ شده باشید، همیشه این را می‌شنویم. اما به این فکر کنید که این برای مخاطبان در آن بازه زمانی خاص چه معنایی خواهد داشت.

آره، کیلین. اونا تمایل دارن که اون رو همچنان به عنوان اشاره به اسرائیل یا پادشاه حزقیا، که یکی دیگه از شخصیت‌هاییه که اغلب به عنوان شخصیت اصلی داستان دیده می‌شه، بخونن. اونا با این موضوع مشکل دارن.

اونا واقعاً باهش مشکل دارن. آره سارا. هویت‌های قبیله‌ای، اون ۱۲ قبیله، چطور زنده نگه داشته می‌شن؟ سوال خوبی.

سنت، این واقعیت که آنها این را می‌دانند. ما اغلب به ۱۰ قبیله گمشده اشاره می‌کنیم، و این کار چندان آسان نیست، زیرا هنوز افرادی از پادشاهی شمالی در پادشاهی شمالی زندگی می‌کنند. همه آنها از آنجا بیرون رانده نشده‌اند، و حتی پس از تبعید آشوریان به قبایلی از اشیر، زبولون، ایساکار اشاره‌هایی وجود دارد.

بنابراین، به نظر من این احتمالاً فقط یک سنت است، و احتمالاً یک سنت نسبتاً خوب. آن دسته از شما که داستان‌هایی در مورد یهودیانی که در قرن گذشته به ایالات متحده آمده‌اند می‌دانید، آنها نوعی حس خوب نسبت به اصل و نسب خود دارند که به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد. این خیلی جالب است.

اگر مذهبی باشند می‌دانید، اگر نباشند، احتمالاً خیلی فرقی نمی‌کند، اما اگر مذهبی باشند. خب، باید ادامه بدهیم، چون می‌خواهیم صحبت کنیم.

این ما را به نگاهی سریع به آنچه اشعیا در مورد شخصیت مسیحایی می‌گوید، سوق می‌دهد. بدیهی است که در اینجا منظور از بنده رنج کشیده، تصویر کلی است، اما چند جای دیگر نیز وجود دارد که به همان اندازه مهم هستند. اشعیا از اصطلاح بنده استفاده می‌کند.

او از اصطلاح شاخه استفاده می‌کند. او از اصطلاح نسل داوود، پسر داوود، و سپس از اصطلاح پادشاه عادل نیز استفاده می‌کند. و در اینجا بخش‌های کلیدی آمده است، و من قصد دارم در مورد دو بخش اول و سپس بخش آخر صحبت کنم، زیرا قبلاً آن بخش را در مورد بنده انجام داده‌ایم.

حالا، برای فهمیدن دو مورد اول، باید، باور کنید یا نه، به عقب برگردیم و کمی تاریخ را مرور کنیم. آیا آن را دوست ندارید؟ اشعیا فصل هفتم. پادشاه آحاز، آیا او خوب است یا بد؟ کاملاً موافقم، درست است؟

حالا، یکی از چیزهایی که آحاز در برهه‌ای از سلطنتش با آن دست و پنجه نرم می‌کند، تهدیدی واقعاً جدی از جانب اتحاد سیاسی بین پادشاهی شمالی که هنوز وجود دارد و سوریه است. یادتان هست وقتی داشتیم دوم پادشاهان ۱۶ را می‌خواندیم، گفتم، این را یادت هست؟ بسیار خب، رسیدیم. پادشاهی شمالی و سوریه علیه آحاز متحد شده‌اند.

این زمینه‌ی فصل هفتم است. خداوند به اشعیا می‌گوید، تو بیرون خواهی رفت و با آحاز روبرو خواهی شد. فصل هفتم، آیه‌ی سه.

تو و پست، شیریا شوب، با آحاز ملاقات کنید، کمی با او گپ بزنید و اساساً به او بگویید که این اتفاق نخواهد افتاد. این اتفاق نخواهد افتاد. آیات هفت و هشت.

ظرف ۶۵ سال، افرایم آنقدر متلاشی خواهد شد که دیگر نمی‌تواند یک قوم باشد. سر افرایم سامره است، سر سامره فقط پسر رامالیا است. به عبارت دیگر، زیاد نگران این موضوع نباشید.

حالا، ۶۵ سال، زمان خیلی زیادی است. شما در آن زمان، ۶۵ سال دیگر، ۸۵ ساله خواهید بود. بنابراین می‌دانید، شاید آحاز بخواهد چیزی کمی بیشتر اینجا و اکنون ببیند.

اشعیا ادامه می‌دهد و به او می‌گوید، اگر در ایمانت استوار نباشی، به هیچ وجه استوار نخواهی ماند. و سپس می‌گوید، از خداوند نشانه‌ای بخواه. آیا این ماجرای نشانه‌ای که در موردش صحبت کردیم را به خاطر داری؟ وقتی پیشگویی‌ای داده می‌شد که بلندمدت بود، مثلاً در مورد یوشیا، یک چیز کوتاه‌مدت وجود داشت که مردم می‌توانستند آن را همین جا و همین الان ببینند، که بدانند آن چیز بلندمدت قرار است اتفاق بیفتد.

خب، از خداوند نشانه‌ای بخواه. و آحاز می‌گوید، من به انجام این کار فکر نمی‌کنم، نمی‌خواهم خدا را آزمایش کنم. و اشعیا می‌گوید، ای خاندان داوود، به این گوش دهید، صبر خدا را امتحان نکنید.

آیه ۱۴، خداوند به شما نشانه‌ای خواهد داد، چه بخواهید و چه نخواهید. نشان این است: باکره‌ای باردار خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد و نام او را عمانوئیل خواهد گذاشت. آیا قبلاً این را شنیده‌اید؟ کجا آمده است؟ در انجیل متی، درست است؟ و ما می‌دانیم که نام عمانوئیل به معنای خدا با ماست.

اما این همه بحث در مورد علامت چیست؟ فکر کردم فقط گفتم که قرار است یک علامت چیزی باشد که به آنها اطمینان دهد که ۶۵ سال بعد، همه چیز به حقیقت خواهد پیوست. اگر این اتفاق تا زمان تولد عیسی توسط مریم باکره نیفتد، چه اتفاقی می‌افتد؟ به مریم باکره بگذارید این را به این شکل توضیح دهم و اگر مایل باشید، بعداً می‌توانیم در مورد آن بحث کنیم.

من فکر می‌کنم اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که خدا در حاکمیت مطلق و شگفت‌انگیز خود، هنگام الهام بخشیدن به کتاب مقدس، کلمه‌ی کاملاً درستی را انتخاب کرده است که نه تنها این موقعیت، بلکه موقعیتی را که حدود ۷۰۰ سال بعد با باردار شدن و تولد عیسی از یک باکره رخ می‌دهد، توصیف می‌کند. و من اینگونه شما به عنوان باکره ترجمه شده است، اگر ترجمه‌ی NIV پیشنهاد می‌کنم که این کلمه کار کند. کلمه‌ای که در دیگری را بخوانید، ممکن است یک زن جوان را ببینید، و می‌تواند به هر دو معنی باشد.

این کلمه رایج باغبانی برای باکره در عهد عتیق نیست. آن بتولا است. اگر واقعاً می‌خواستید فقط بگویید باکره.

کلمه‌ای که اینجا استفاده شده «آلما» است و می‌تواند هر دو معنی را داشته باشد. این کلمه خیلی کمتر استفاده می‌شود. به درستی انتخاب شده است.

به نظر من، این متن به طرز فوق‌العاده‌ای انتخاب شده تا این موقعیت و موقعیتی را که هنگام لقاح و تولد عیسی رخ خواهد داد، در بر بگیرد. همسر اشعیا از قبل یک فرزند دارد. ما این را می‌دانیم.

نام او شییر- یا شوب است، که اتفاقاً به این معنی است که بازماندگان بازخواهند گشت. او دوباره باردار می‌شود. او فرزند دیگری دارد.

توجه کنید که متن در ادامه چه می‌گوید. قبل از اینکه آن پسر، من در آیه ۱۶ هستم، قبل از اینکه آن پسر بداند که باید از بدی دوری کند و خوبی را انتخاب کند، سرزمین دو پادشاهی که از آنها می‌ترسی، ویران خواهد شد. به عبارت دیگر، همسرت صاحب پسری خواهد شد.

اسمش را بگذار عمانوئیل، به معنی خدا با ما. و قبل از اینکه ۱۳ یا ۱۴ ساله شود یا هر چه، آن پادشاهانی که نگران‌شان هستی، خواهند رفت. این نشانه است.

حالا من به هیچ وجه این واقعیت را نادیده نمی‌گیرم که همانطور که گفتم، این [پیشگویی] به تحقق کامل خود در آینده بسیار نزدیک نیز اشاره دارد، زیرا متی به آن اشاره می‌کند و در آن مرحله به ترجمه یونانی عهد استفاده می‌کند. و این نکته جالب دیگری، parthenos، عتیق استناد می‌کند که از کلمه یونانی برای باکره است و سپس باید ادامه دهیم. اینجا متوقف نمی‌شود.

چی دارم میگم؟ وقتی فصل هشتم رو میخوانید، به پیوستگی این متن تا متن بعدی توجه کنید، خدا با ماست، خدا با ماست، عمانوئیل. یه موضوعی هست که مدام تکرار میشه.

فصل هشت، آیه هشت، سرزمین تو، ای عمانوئیل، آیه ۱۰. استراتژی خود را طراحی کن، این [استراتژی] پایدار نخواهد ماند زیرا خدا با ماست. این عمانوئیل است.

و بعد وقتی آیات ۱۸ و بعد از آن را میخوانید، من اینجا هستم، اشعیا سخن میگوید، من و فرزندان که خداوند به من داده است، ما آیات و نشانههایی در اسرائیل از جانب خداوند متعال هستیم که در کوه صهیون ساکن است. متوجه شدید؟ تمام ایده امانوئل در سراسر این فصل با اشاره به آن کودک در هم تنیده شده است. و ضمناً، همانطور که به خواندن فصل ۱۰ ادامه می دهید، آن مضمون وجود دارد، بازماندگانی باز خواهند گشت، بازماندگانی باز خواهند گشت، بازماندگانی باز خواهند گشت.

این ترجمه نام فرزند اول اشعیا، شیریا شوب، است. بنابراین، او میگوید، فرزندان من، آنها نشانهها و نمادها هستند. به آنچه اتفاق می افتد گوش دهید.

حال، آنها نه تنها نشانهها و نمادها هستند، بلکه در آیه ۲۰ میگوید، برای شریعت و شهادت، اگر مطابق این کلام سخن نگویند، در خود نوری ندارند. نور، نور، نور. حالا از فصل نهم شروع می کنیم.

مردمی که در تاریکی قدم میزنند، آیه دوم، نوری عظیم دیده اند. این همیشه در انجیل ادونت خوانده می شود، درست است؟ بر کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می کنند، نوری طلوع کرده است. و سپس ادامه می دهد، در مورد سوختن چکمه های جنگجویان و نابودی تمام ادوات جنگی صحبت می کند.

و سپس، برای ما فرزندی زاده می شود. فرزند، باشه؟ به ما پسری داده می شود. حکومت بر دوش او خواهد بود.

او مشاور شگفت انگیز، خدای قادر، پدر جاودان، شاهزاده صلح نامیده خواهد شد. اینها عناوین الهی هستند. این کودکی که در فصل هفتم در موردش صحبت شده، عمانوئیل، یکی از فرزندان اشعیا، به نظر من، در ابتدا

اما با نگاهی به آینده، به کودکی در فصل نهم، که او هم امانوئل است، که قرار است تمام این القاب الوهیت را داشته باشد، کودکی که خداست. خب، همه تمها در اینجا به هم مرتبط هستند. شما باید به هر سه فصل نگاهی بیندازید تا متوجه شوید.

آیا این منطقی است؟ تا حدودی؟ خب، ما باید به حرکت ادامه دهیم. صلح هم بخشی از آن است. ما در مورد فصل ۵۳ صحبت کرده ایم.

در فصل ۶۱، چیز زیادی در این مورد نمی گویم جز اینکه بگویم خدا می گوید: «روح خداوند بر من است تا مژده دهم، اسپران را آزاد کنم و غیره.» و این همان قسمتی است که عیسی وقتی در کنیسه ناصره است نقل می کند، و او بلند می شود و انجیل لوقا، فصل چهارم، را می خواند. و شما در کلاس عهد جدیدتان این را گذرانده اید. این تمام چیزی است که من در مورد اشعیا خواهم گفت، زیرا ما هنوز باید به میکاه و یوئیل بپردازیم.

خب بفرمایید. خداوند از شما چه می خواهد؟ جواب این سوال چیست؟ من تکه تکه حرف می شنوم. بیایید با اجرای عدالت شروع کنیم.

باید به این یکی رحم کنی. باید این یکی را به خاطر بسپاری. عدالت را رعایت کن، رحمت را دوست بدار و با فروتنی با خدای خود رفتار کن.

این را بدان، فقط به خاطر خودت. می‌دانی، این چیزی است که خدا از ما می‌خواهد. عدالت را رعایت کن، رحمت را دوست بدار و با فروتنی با خدای خود رفتار کن.

در فصل ششم ظاهر می‌شود. پیشینه میکاه از نظر تاریخی با پیشینه اشعیا مطابقت دارد. همانطور که گفتم، اشعیا در اورشلیم زندگی می‌کند.

در واقع میکاه در موقعیت کمی حساس‌تری قرار دارد، زیرا در شمله است که این دشمنان حمله خود را به مناطق کوهستانی آغاز می‌کنند و برای تصرف اورشلیم پیشروی می‌کنند. بنابراین زندگی در آنجا کمی حساس‌تر است. وقتی میکاه را می‌خوانید، متوجه خواهید شد که فصل چهارم درست مانند فصل دوم در اشعیا به نظر می‌رسد.

آنها در آن مقطع خاص، همان پیشگویی را به اشتراک می‌گذارند. خب، این پیام‌های میکاه است، و من می‌خواهم سریع از آنها عبور کنم چون می‌خواهم به یوئیل برسم. نکات مهمی در مورد یوئیل وجود دارد که باید در مورد آنها صحبت کنیم.

اگر به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنید، می‌دانید، این آزمون کوچک ماست. چگونه میکاه را به خاطر بسپاریم؟ اوه، چگونه می‌توانم میکاه را در میان این همه پیامبر کوچک دیگر به خاطر بسپارم؟ به اصل مطلب نگاه کنید. میکاه کسی است که پیشگویی می‌کند مسیح در بیت‌لحم متولد خواهد شد.

به یاد داشته باشید زمانی که مردان خردمند آمدند، و سعی داشتند بفهمند که این ستاره آنها را به کجا هدایت می‌کند. آنها به دربار هیرودیس رسیدند، و هیرودیس همه افراد خردمند را به آنجا فراخواند. افرادی که تورات را می‌دانند می‌گویند، اوه، اینجا بیت‌لحم است، و آنها از میکاه فصل پنجم نقل قول می‌کنند، و البته، جالب اینجاست که آنها نمی‌روند، اما میکاه می‌رود.

میکاه را اینگونه به یاد داشته باش. بسیار خوب، زادگاه مسیح. بیت‌لحم، افراته، اگرچه تو در میان قبایل یهودا کوچک هستی، از تو کسی ظهور خواهد کرد که طلوع‌هایش از قدیم و از ازل بوده است.

و میکاه، فصل پنجم، کمی بعدتر ادامه می‌دهد و می‌گوید، او صلح ما خواهد بود. من می‌خواهم متنی را بنویسم. که پولس در فصل دوم افسسیان از آن نقل قول می‌کند. پس، میکاه را به این شکل به خاطر داشته باشید.

بدیهی است که این موارد دیگر نیز به همان اندازه مهم هستند و مضامینی هستند که در تمام متون نبوی می‌بینیم. خدا در داوری خواهد آمد. گناه بشر، گناه ما، گناه قوم خدا، به یاد داشته باشید، این کسی است که میکاه با او صحبت می‌کند، قرار است داوری شود.

و، می‌دانید، این همان مناجات غم‌انگیزی است که در تمام پیامبران می‌خوانیم، زیرا آنها با افرادی مثل ما. اما امید نیز در آنجاست. ریا، دروغ، باطل، بی‌عدالتی، و غیره، و غیره، و غیره. صحبت می‌کنند.

بریم سراغ جوئل؟ می‌دونم که میکا رو خیلی سریع پیدا کردم. آره، کیلین. آره.

آیا افسسیان پیشگویی است؟ بله، هست. آیا از آن استفاده می‌شود؟ آیا اکنون هم اینطور به آن فکر می‌کنند؟ نه واقعاً. گذشته از اینکه بگوییم داوود، تصور آنها از یک شخصیت مسیحایی، هر کسی که اتفاقاً در یهودیت باشد، حتی در زمان عیسی، از نظر تعداد مسیحایی که انتظار داشتند، تا حدودی مبهم است.

اما قرار بود پسر داوود باشد. قرار بود پسر داوود باشد. بنابراین، بیت لحم شهر داوود است.

خب، آیا این منطقی است؟ آیا هیچ یهودی‌ای منتظر مسیح نیست؟ بستگی دارد که در مورد چه کسی صحبت می‌کنید. سوال این است که آیا یهودیان هنوز منتظر مسیح هستند؟ ما باید مراقب باشیم که یهودیان را از نظر نحوه تفکر و اعتقادشان یکپارچه ندانیم. آنها در یهودیت به همان اندازه که ما در مسیحیت، از نظر مسائل اعتقادی و غیره، دچار چندپارگی هستیم، پراکنده‌اند.

همین الان گروهی از یهودیان در اورشلیم هستند که قصد بازسازی معبد را دارند. آنها تمام وسایل لازم برای این کار را جمع می‌کنند و منتظر آمدن مسیح هستند. برخی دیگر می‌گویند، نه، مسیح وقتی بیاید، معبد را خواهد ساخت.

و از زوایای مختلف دیگری هم می‌توان به آن نگاه کرد. خب، در طول تاریخ مسیح‌های دروغین وجود داشته‌اند. و وقتی به تاریخ یهودیت، به ویژه در اروپا، نگاه می‌کنید، چیزهای بسیار غم‌انگیزی در مورد افرادی که از مسیح‌های دروغین پیروی می‌کردند، دیده می‌شود.

حالا، در پاسخ به این سوال، یک نکته‌ی کوتاه را مطرح می‌کنم. جالب اینجاست که یوسفوس به ما می‌گوید در زمان عیسی، تعداد زیادی مسیح دروغین و مدعیان مسیحایی ظهور می‌کردند. و این تصادفی نبود.

آنها کتاب دانیال را خوانده بودند. دانیال مطالبی را به ترتیب زمانی ارائه می‌دهد که باعث شد آنها فکر کنند. حتماً کسی در آن زمان از راه رسیده است. و البته، همینطور هم بود.

عیسی در آن لحظه ظاهر می‌شود. ما این کار را بیشتر در کتاب دانیال انجام خواهیم داد. بسیار خوب، چون در فصل نهم دانیال، پیشنهادات بسیار مفیدی از نظر ترتیب زمانی وقایع داریم.

و این احتمالاً یکی از دلایلی است که در آن قرن‌های اول، قبل از میلاد و بعد از میلاد، تعداد افرادی که ادعای مسیح بودن می‌کنند، افزایش یافته است. خب، در ادامه‌ی بحث یوئیل، چند عکس برایتان آماده کرده‌ام برای آن دسته از شما که عاشق مطالب آرشویی هستید، اجازه دهید شما را تشویق کنم که نسخه ۱۹۱۵ مجله‌ی نشنال جئوگرافیک را پیدا کنید. این مجله مدت زیادی است که وجود دارد.

خیلی عالی. چون در اون برهه زمانی خاص، آگه نمی‌تونید از خیلی قبل بخونیدش، این کسیه که در دوران طاعون ملخ در اورشلیم زندگی می‌کرد، با تمام تجهیزاتی که اون موقع داشتن ازش عکس گرفت، و یه مقاله فوق‌العاده برای نشنال جئوگرافیک نوشت در مورد اینکه زندگی در دوران طاعون ملخ چطوره. ما نمی‌دونیم. این چه حسی داره.

احتمالاً بدترین چیزی که می‌توانیم تصور کنیم، آن پروانه‌های کوچکی هستند که درختان و برگ‌های شما را می‌خورند. اما این هیچ شباهتی به اتفاقی که در طاعون ملخ می‌افتد، ندارد. بنابراین، در هر صورت، بگذارید شما را تشویق کنم.

هجوم اخیر ملخ‌ها به فلسطین با تهاجم‌های باستانی که در کتاب مقدس روایت شده است، مقایسه می‌شود. این یک ملخ است. آیا آنها بامزه نیستند؟ بسیار خب، ادامه می‌دهیم.

دوباره، این شخص دارد از این چیزها عکس می‌گیرد، و اینجا ملخ‌هایی هستند که نسیم آنها را می‌برد. اینجا آنها روی تنه یک درخت نخل هستند که احتمالاً زمانی روی آن موز یا خرما بوده، بله. چقدر بزرگ هستند؟ مثل این، بله.

خب، این کمی دشوار است. چهار نوع ملخ مختلف وجود دارد، و چهار کلمه عبری مختلف برای ملخ وجود دارد که فقط در کتاب یوئیل آمده است. بیایید ادامه دهیم.

فصل اول، آیه هفتم درباره خراب کردن تاکستان‌ها و از بین بردن درختان انجیر صحبت می‌کند. این یک درخت است، و این هم بعد از حمله ملخ‌ها. و خیلی هم بین این دو فاصله نبود، درست است؟ آنها آنجا روی دیوار خانه هستند.

خوشمزه. از همه جا بالا میره. و من از این چیزی که قراره براتون تعریف کنم عکسی ندارم، اما اون همچنین توصیف می‌کنه که برای زن‌ها چطور بوده، که اون موقع، همونطور که احتمالاً می‌دونید، لباس‌های بلند با کلی دامن کوتاه زیرشون می‌پوشیدن، درسته؟ این شکلی بود که حتی تو اورشلیم دهه‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۲۰ هم باید لباس می‌پوشیدی.

و او در مورد این صحبت می‌کند که چطور تمام لباس‌های این زنان بیچاره پر از ملخ می‌شد. صدها ملخ را شب‌ها که از تن درمی‌آوردی، از لباس‌هایت بیرون می‌ریختی. چه خوب.

حالا، فقط برای اینکه تصویری از آفت ملخ داشته باشید، آن را به شما نشان می‌دهم. ما آن کلمات را می‌بینیم و زیاد به معنای واقعی آن فکر نمی‌کنیم. این زمان وحشتناکی برای مردم بود، زیرا در واقع نمادی از داوری خدا بود.

حالا می‌خواهم سه نکته را اینجا مطرح کنم. همانطور که یوئیل می‌نویسد، او نه تنها در مورد آفت ملخ به معنای واقعی کلمه صحبت می‌کند، که به اندازه کافی بد است، زیرا قرار است غلات، شراب تازه و روغن را که سه محصول کلیدی زمین هستند و نشان دهنده نعمت‌های خداوند هستند، از بین ببرد، بلکه آن را به حمله ارتش نیز تشبیه می‌کند.

ملخ‌ها فقط ملخ‌های واقعی نخواهند بود، بلکه نمادی از یک ارتش مهاجم نیز خواهند بود. و تمام این‌ها در کنار هم، نمایانگر روز خداوند هستند. ما در باب پنجم کتاب عاموس در مورد روز خداوند صحبت کردیم.

یوئیل همچنین به روز خداوند اشاره می‌کند، و آن روز خداوند، روز حسابرسی است. با توجه به این موضوع در فصل دوم، مردم فراخوانده می‌شوند که توبه کنند، به سوی خداوند بازگردند، قلب‌های خود را چاک زنند، نه لباس‌های خود را، او می‌گوید. به عبارت دیگر، فقط این کار نمادین چاک دادن لباس‌هایتان را انجام ندهید، قلب‌هایتان را چاک دهید، قلب‌هایتان را پاره کنید، توبه کنید، فصل دوم، آیه ۱۳.

اما بعد او کار بسیار جالب دیگری انجام می‌دهد، و اینجا جایی است که قرار است به آن برسیم. و دوباره، من باید آن چیز را پیدا کنم. در یوئیل، فصل دوم، آیه ۲۸.

پس از آن، روح خود را بر همه مردم خواهم ریخت، پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد. پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد. پسران شما خواب‌ها و جوانان شما رؤیاها خواهند دید.

، حتی بر بندگانم، چه مرد و چه زن، در آن روزها روح خود را خواهم ریخت. در آسمان و زمین، شگفتی‌ها، خون و آتش، توده‌های دود و غیره را نشان دهید. آیه ۳۲: هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم، نجات خواهد بود.

همانطور که برای شما اشاره کردم، پطرس به این موضوع اشاره می‌کند. حال، در اعمال رسولان باب دوم چه اتفاقی می‌افتد؟ در اعمال رسولان باب دوم چه اتفاقی می‌افتد؟ درست است، شما تمام افرادی را که آنجا جمع شده‌اند، دارید و ما می‌دانیم که آنها از دوردست‌های امپراتوری روم شرقی، در واقع به دوردستی روم، و فراتر از آن، به بخش‌های شرقی که پارس و غیره هستند، جمع شده‌اند. همه آنها آنجا هستند.

چرا آنها آنجا هستند؟ چرا این همه آدم از کشورهای خارجی در این رویداد خاص در اورشلیم نشسته‌اند؟ پنطیکاست چیست؟ این یک جشن یهودی است، مگر نه؟ عید هفته‌ها، آنها برای همین آنجا هستند. عید هفته‌هاست. یکی از آن سه عید زیارتی است.

قرار است همه یهودیان بیایند. به همین دلیل است که همه این افراد آنجا هستند. و در این زمینه، نزول روح القدس بر رسولان را دارید که سپس به زبان‌های کافی صحبت می‌کنند، پسران و دختران نبوت می‌کنند، و بنابراین، پیام به همه آن افراد به زبان خودشان خواهد رسید.

پطرس این متن را نقل می‌کند. هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت. این نکته‌ی اصلی است.

توجه داشته باشید که در این بین، می‌دانید، پیشگویی‌ها، خواب‌ها و رؤیاهای، و همه کسانی که نام خداوند را می‌خوانند نجات خواهند یافت، چیزهای دیگری وجود دارد که تا زمان بازگشت دوباره عیسی اتفاق نمی‌افتند. آن علائم نجومی که با آمدن دوم او مرتبط هستند. بنابراین، این بعد از آن، مدت‌ها بعد است، که واقعاً شامل کل چیزی است که شما می‌توانید آن را عصر کلیسا بنامید.

باشه، باید تمومش کنیم. دوباره، می‌تونی از ساعت ۸:۴۵ برای امتحان شروع کنی. سخت درس بخون.